

نمونه بنیادی یا سرنمونه

(Archetype) و پذیرش همگانی*

*اقبال عام

من در عجبم که این شیر چرا می نخورد تیر مرا!

شمارگان کتاب داستان در ایران کم است و کوچک. هیچ نویسنده ای نمی تواند از راه نوشتن و فروش داستان گذران کند. بر این نکته کم و بیش همه هم‌آواز هستند و باز کم و بیش همه در توضیح این پدیده سانسور را علت اصلی می شناسند.

ولی آیا همین یک عامل پیامدی چنین سرنوشت ساز دارد؟ پس چرا داستان خوش ساخت و نه چندان بلند "شازده احتجاب" نوشته "هوشنگ گلشیری" که از سد سانسور گذشته، برای نمونه، بسیار بسیار کمتر از نوشته های سعدی چاپ شده است؟

زبان سعدی که بسیار دشوارتر از زبان گلشیری ست و روزگار نوشته هایش بسیار از حال و هوای روزگار ما/ گلشیری دور به همچنین؟ نمونه ای دیگر برای سنجیدن و شاید نزدیکتر "سووشون" نوشته "سیمین دانشور" باشد. این نوشته نزدیک به ۲۰ بار چاپ شده و به ۱۷ زبان ترجمه. به لحاظ صرف تکنیک داستانی شازده احتجاب را می توان فنی تر دانست. پس چرا سووشون اقبال بیشتری یافته است؟

برپایه آمار جمعیت و آمار باسوادان ایران منطقاً می توان برآورد کرد و پذیرفت که یک میلیون تن داستان خوان در کشور هست. پس چرا شمارگان کتابهای داستان چنین اندک است؟ کدام کتاب داستان در یک چاپ و حتی دو چاپ به شمارگان ۱۰۰،۰۰۰ رسیده است؟

سانسور؟ بخشی از مسأله است و می توان گفت بخشی کوچک از آن. نمونه کار ایرج پزشکزاد، دایی جان ناپلئون به روشنی نشان می دهد که سانسور تنها یکی از گوشه های کم توانی صنعت داستان نویسی در ایران است.

هنرمند/ نویسنده امروزی همچون گذشتگان و در گذشتگان بنویسد/ بیافریند تا آفریده هایش پسند شود؟. نوشته های ۸۰۰ ساله سعدی و سروده های ۷۰۰ ساله حافظ و شماری همانند ایشان که زبانی بس دشوار برای بسیاری مردم امروز دارد و از چیزهایی می گویند که امروزه زمینه ای ندارد به شماری چاپ و پخش می شود که جای هیچ گونه همسنجی/ قیاس با داستانهای نوشته شده امروزی ایران و شماراندک نسخه های چاپ و پخش شده آنها ندارد.

چرا؟

می توان گفت که بسیاری نوشته های امروزی به " دل " خواننده نمی نشیند . ولی " دل " چیست و کجاست؟
نه همان تار و پود بینش آدمیان و جای گرفته در پنهان اندیشه ایشان است؟
آنچه که بنیاد بینش همگانی را می سازد و سازه ای ست که فراساختار ذهن ما را پدید آورده؟ آمیزه ای درهم
تنیده از استوره ها، باورها و یادبودهای زندگی نیاکان ما. آنچه که در " ناخودآگاه گروهی (Collective)"
(subconscious) ما ست و فرمانده پنهان و کارآمد رفتارها و پسندها و نپسندیدنیهای ماست.
پس نویسنده امروزی همچون گذشتگان و در گذشتگان بنویسد تا آفریده هایش پسند شود؟

نگاره دست چپ کاری " هنرمندانه " از رضا عباسی (درگذشته ۱۰۴۴هـ / ۱۶۳۵ م)

نام آورترین نگارگر زمان شاه عباس صفوی و فرزند مولانا علی اصغر کاشی و

نگاره دست راست کاری " صنعتگرانه " از حسین بهزاد (۱۲۷۳ - ۲۱ مهر ۱۳۴۷)

نگارگر نام آور ایرانی سده بیستم میلادی